

فرهنگ توسعه در ایران

گفت و گو با مهدی شریعتی

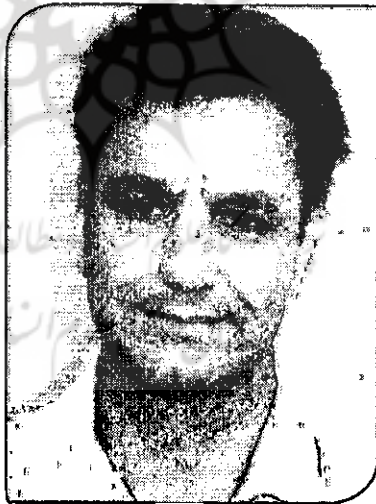
همان طور که گفتم کیفیت ذر در جات مختلف و بدون استثنا از طریق ملاک‌ها و ضوابطی که شامل بهداشت و سلامت، تقلیل اضطراب، عمر طولانی، تقلیل ساعات کار در هفته، تفریح سالم، جاده‌های خوب و بی‌خطر، مدارس خوب، دسترسی به دانشگاه‌ها و محافل تحقیق و بررسی، و همه چیز بی‌ازپروسه توسعه پایدار و جامع هستند که یک وجود چندبعدی لازم دارد.

«موانع توسعه در ایران را چه می‌دانید و چنانچه امکان دارد پیرامون موانع تاریخی و موانع کنونی توسعه در ایران توضیح دهید.»

موانع توسعه در ایران هم ریشه در داخل و هم خارج از ایران دارد. چه از نظر تاریخی و چه در تاریخ معاصر تغییرات، رشد و یا عدم رشد و توسعه کافی از سوی دیالکتیک عوامل داخلی و خارجی و از نظر زمانی (هم قدیمی و کنونی هر دو) به وجود آمده‌اند. اجازه دهید اول اشاره‌ای به موانع داخلی کنم که البته فکر می‌کنم بیشتر مردم از آنها آگاهند و بعد اشاره به موانع خارجی و یا عواملی که از خارج هدایت می‌شوند. عواملی هستند که کاملاً داخلی به نظر می‌آیند، ولی در حقیقت از طریق دیالکتیک (رابطه بین عوامل و پدیده‌های داخلی و خارجی) امرزین دو عامل تشخیص داد نمی‌شود.

عدم خودباوری یکی از اساسی‌ترین مشکلات برای توسعه و یا مانعی برای توسعه پایدارند که در ابتدا به عنوان یکی از ابزار امرالیسم فرهنگی از خارج وارد شده و به مرور در ادوار مختلف در داخل تقویت شده و به عنوان ضربه‌ای و وسیله‌ای برای کنترل و یا بهره‌ریزی هژمونی استفاده شده، ولی اگر در عین حال که صحبت از خودباوری است - که عدم وجود آن به عنوان یک مشکل شناسایی شده است - تاریخ من ایرانی را آنچه در طول تاریخ، ایران به دنیا ارائه کرده است نفهمیم و یا حتی مسخره و کتمان کنیم، تصویری برعکس آنچه باید باشد به وجود

از خود بشر و ویژه دست‌اندرکاران و مدیران پرورسه توسعه، عامل دیگری که بتواند تغییر جهت را توضیح دهد وجود ندارد. در این تاریخ می‌بینیم که هرگاه کیفیت زندگی افراد یک جامعه که در مرحله‌ای بالا از پرورسه توسعه قرار دارد، تقلیل می‌یابد و یادار اولویت قرار ندارد، خود پرورسه توسعه باریک‌تر و شناخت پتانسیل‌ها (هم بالقوه و هم بالفعل) دشوارتر می‌شوند. برای نمونه امروز کشور آمریکا وارد مرحله باریکی از پتانسیل‌ها شده است. عامل این تغییر دقیقاً همان است که امراتوری روم و ایران باستان، چین و...



رابطه زانو در آورد، یعنی اینکه شدن مردم و تضاد طبقاتی خشن. امروز بعضی کشورها مانند ایران پتانسیل‌ها را (هم بالقوه و هم بالفعل) به درستی شناسایی نکرده‌اند. آنچه در روند پرورسه توسعه مطرح است کیفیت و تنوع است، کیفیت زندگی از نظر برخورداری از آنچه جامعه چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی می‌تواند فراهم کند و تنوع یعنی امکانات وسیع‌تر، اطمینان خاطر بیشتر در تکامل پرورسه و قدرت فراهم کردن منابع مختلف در آمد و مقابله است آن،

تعریف شما از توسعه چیست؟

کوازه توسعه در همه موارد ویژه در علوم اجتماعی به گونه‌ای تعریف شده که یک هماهنگی با اصول و قوانین موجود در علوم اجتماعی داشته باشد و بیشتر تعریفی بسیار محدود و از آن ارائه می‌شود. به نظر من توسعه باید به عنوان پرورسه‌ای پایدار که از طریق آن کیفیت زندگی بشر افزایش می‌یابد معنا شود، در عین حال که این پرورسه پویا و پایدار به اقتضای زمان و مکان تغییر پذیرست و در حقیقت تغییره یکی از ویژگی‌های این پرورسه است. به باور من هرگونه تعریفی به جز این تعریف از توسعه، محدودیت‌های زمانی ایجاد می‌کند و در نتیجه قابل تعمیم نخواهد بود. پرورسه توسعه، گویای رابطه بین افراد و جامعه، فرهنگ، تاریخ، مذهب، جغرافیا، فلسفه سیاسی، حاکم و سیاست‌های دولت است. اجازه دهید تا پیش از این که به تشریح دیالکتیک این پرورسه بپردازم، به طور مختصر اشاره کنم از آنجا که خود انسان یک پدیده اجتماعی و چندبعدی است، زندگی اجتماعی بشر هم یک پرورسه چندبعدی است و تغییرات کمی و کیفی هر زمان همان طور که تاریخ ملل مختلف نشان می‌دهد به نسبت کمیت و کیفیت ادوار پیش از دوره معاصر سنجیده می‌شود. اینجاست که خود پرورسه توسعه یک پرورسه تکاملی است و همچون هر پرورسه تکاملی باید از جایی و زمانی شروع شود و متأثر از بافت اجتماعی، فلسفه سیاسی، ارزش‌های فرهنگی، امکانات و نیروی کار و شرایط جغرافیایی، از درجه‌ای با ویژگی‌های خود به درجه دیگری با ویژگی‌های دیگر وارد می‌شود. البته این مسئله را بگویم که بعضی موارد نه تکامل (Evolution)، بلکه نزول (Devolution) و باریک شدن پرورسه و پتانسیل‌ها (Involution) دیده می‌شوند و همیشه حرکت به سوی درجات عالی و معتبر نیست. در تاریخ بشر نمونه‌های زیادی داریم که به مرور پرورسه توسعه، تغییر جهت داده و به غیر

می آورد؛ یک خریداری کاذب و مخرب. در هر حال آنچه روشن است این است که غرور و افتخار ایرانی بر مبنای واقعیت مادی و معنوی گذشته بسیار دور بوده، تا خلاقیت های مادی و معنوی معاصر و یا پتانسیل ملی ما. در این راستا باید دو مشکل اساسی را در نظر گرفت: یکی عدم شناخت تاریخ خود ماست و دیگری جایگزینی تاریخی که وقایعش را دیگران تفسیر کرده اند و در نتیجه کپی ها و بدل هایی است از خارج که به جای پایه مادی و معنوی ما معرفی شده اند. هر هویتی بر این مبنا قلابی و آسیب پذیر است. در بازسازی این گمراهی، خود کم بینی، کتمان پتانسیل ملی و کتمان توانایی های فکری و عملی ما ضروری بوده اند. آنچه به روشنی دیده می شود این است که در ایران به جز در چند دهه گذشته مانده تنها نتوانسته ایم فاصله بین پتانسیل ها را بسنجیم، بلکه صحبتی از پتانسیل ها هم نکرده ایم و در این رابطه عدم وجود تداوم تاریخی بین ادوار مختلف نقش مؤثری داشته است و عدم دانش لازم در مورد تاریخ (اینجا منظور هم فلسفه تاریخ ماست و هم وقایع تاریخی) خود باعث ایجاد حس عقب افتادگی و سر خوردگی و در نتیجه خود کم بینی و در نهایت بیماری بی تفاوتی اجتماعی می شود. شاید بیشتر از نیسی از آنچه باعث عدم توسعه کافی و رشد مناسب در ایران بوده (در بعضی از ادوار حتی عقب افتادگی محض) را باید در داخل و از زاویه روحیه اجتماعی و فردی دید. البته این را هم بیفزاییم که روحیه اجتماعی و فردی شامل تصمیمات کوتاه مدت که تنها در جهت گسترش منافع شخصی در کوتاه مدت بوده اند، می شود. اینجا جاست که دیالکتیک فرد و جامعه و جامعه و جهان خارج، یعنی رابطه فرد و جامعه در ایران را باید در رابطه جامعه ایرانی با جهان خارجی بررسی کنیم. در حال حاضر می بینیم که همه فرهنگ های دنیا به جز فرهنگ انگلو ساکسون به طور فزاینده ای تهدید می شوند و در این راستا یک بعد از جهانی شدن سرمایه اضمحلال فرهنگ های غیر اروپایی در فرهنگ غالب انگلو ساکسون است که همه فرهنگ ها به شیوه ای در محاصر مانده. مشکل ما این است که قادر نبودیم تا همه جوانب پروسه توسعه را در نظر بگیریم و این مشکلی است که چه در گذشته و چه در حال حاضر به اندازه کافی به آن توجه نشده است. برای نمونه ما به ندرت رابطه بین جاده های خوب، نگهداری محیط، بهداشت، پر خوردم مردم با محیط و احترام به مردم و... را با توسعه پایدار بررسی نکرده ایم. مسئله دیگر هم این است که ما هیچ گاه در تاریخ پیش از انقلاب مسئله توسعه راجحی از مهمترین اجزای امنیت ملی و حیثیت ملی (به جز برنامه توسعه ناموفق امیر کبیر) نپنداشته ایم. خوشبختانه تا زگی ها این مسئله وارد گفتمان شده

است، ولی باید دید که پروسه توسعه چگونه به سوی وارد کردن مسئله امنیت ملی خواهد رفت. منظورم از امنیت ملی و حیثیت ملی، عدم وابستگی به خارج و در نتیجه ضعف یک پروسه توسعه مستقل و پایدار نیست. امنیت ملی و حیثیت کشور ما مستلزم وجود یک سیستم آموزشی است تا از طریق آن نیروی انسانی را به حدی توسعه دهیم که بتوان تحقیقات را در همه زمینه ها و توسعه نتایج تحقیقات را افزایش داد. تعلیم و تربیت ما به استثنای دوره امیر کبیر تا دهه ۱۹۶۰ و شعبده بازی های انقلاب سفید بیشتر تشریفاتی و افسواری و در جهت خنثی کردن افکار انتقادی و مترقی بود. در کدام دبیرستان دانش آموز در کلاس شیمی، فیزیک، گیاه شناسی و... حتی رنگ آسید و یا فعل و انفعالات شیمیایی و ابتدایی ترین دانستی های فیزیک تجربی و یا رابطه گیاه با محیط و جغرافیا و آسیب و... را نمی دانستند؟ هدف توسعه ناچیز ما همیشه مستقل از ویژگی های قومی، اقلیمی و مرزی بوده است. تا پیش از انقلاب

توسعه باید به عنوان پروسه ای پایدار که از طریق آن کیفیت زندگی بشر افزایش می یابد معنا شود، در عین حال که این پروسه پویا و پایدار به اقتضای زمان و مکان تغییر پذیر است و در حقیقت «تغییر» یکی از ویژگی های این پروسه است

صنایعی که می توانستند در مناطق مناسب رشد بیشتری داشته باشند به وجود نیامدند و مانند بیشتر کشورهای عقب افتاده همه چیز از مرکز شروع و به مرکز ختم می شد. تهران شهری بود که با دنیا رابطه داشت و دنیا با تهران و این پایتخت سالاری از هر نظر مشکلات و موانع دیگری را به وجود آورد که همه با آن خوب آشنایی دارند و یکی از این مشکلات، توسعه ناچیز و در عین حال پیگانه با عدالت است. توسعه بدون عدالت اجتماعی نه تنها پایدار نیست، بلکه پروسه ای است که نزول و در جازدن همه جامعه را باعث می شود. بی عدالتی ناشی از عدم دسترسی به ابتدایی ترین مراحل آموزشی همچون سرطانی است بی درمان که عاقبت یک پیکره پوسیده و بیمار را بر مردم تحمیل می کند و این در کشوری که مذهبش دستور اقرار است، کنجکاری و تفحص را صادر کرده و با این شعار مدنی که قلم عالم از خون شهید مقدس ترست و قلم به مراتب از شمشیر قوی تر،

آموزش باید بیشترین توجه را جلب کند و می بینیم که چگونه طالبان افغانستان به اسم اسلام، آموزش را برای زنان حرام اعلام می کنند و تصویری که دشمن از اسلام خلق کرده شباهتی به اسلام ایده آل ندارد و همیشه چاشنی این خصومت را خود ما به دشمن داده ایم. شما تصویری که از اسلام در دنیای اسلامی و غیر اسلامی به وجود آورده اند و به مردم نشان داده اند را ببینید. اسلامی که با اعلام، همبگذاری، بره داری، رشوه گیری، ربا خواری و رفتار وحشیانه با زنان تبلیغ شده است فرصتی برای شناخت نقش مترقی، عدالتخواهی، ایثار و به طور کلی روحیه اسلامی را اجازه نمی دهد. اگر آموزش را بر زنان حرام می کنند و با محدودیت ها را برای زنان نهادینه می کنند چگونه تصویری از مردان آن جامعه به وجود می آورند، غافل از این که این سیاست پیش از این که اجحافی علیه زنان باشد، توهینی است به مردان آن جامعه. (۱) این شیوه نه گویای شجاعت، شعور و مردانگی مردان (هر چند در جبهه شجاعت) است و نه دفاع از امنیت و حیثیت ملی این مسئله را هم بگویم که اگر دانشگاه ها در کشورهای در حال توسعه افراد را پرورش دهند (به هر اندازه ای) ولی اقتصاد نتواند آنها را جذب کند و از آنها یعنی از سرمایه انسانی حیاتی نتواند بهره برد، این به فرار مغزها و یادست کم یکی از علل فرار مغزها می انجامد. گفته می شود که اکنون کشور ما بیشتر از هر کشور دیگری از فرار مغزها رنج می برد. اگر به آمار جدید نگاه کنیم می بینیم که ۲۵ درصد همه ایرانیان که مدرک دانشگاهی دارند در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند و از حدود ۳۰۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاه ها تنها ۷۵ هزار نفر می توانند شغل مناسب پیدا کنند و بقیه راه را رها کرده اند. البته این را هم اشاره کنم این تنها مشکل ایران نیست و مشکل بزرگی در سطح دنیا است، ولی با در نظر گرفتن شناخت پتانسیل ها در ایران قدم های اساسی در راه ایجاد تعادل بین آنچه هست و آنچه می تواند باشد باید برداشته شود. اما مشکل اساسی تر که ساختاری است وجود یک سرمایه تجاری حاکم بر بازار و بر نهاد های دیگر جامعه است که همیشه به طور مستقیم یا غیر مستقیم از رشد سرمایه صنعتی جلو گیری کرده است. سرمایه تجاری سرمایه برای دلالتی است که از طریق انگل پروری انباشته می شود. سرمایه تجاری، انگل پرور و تورم زاست و در نتیجه فقر آور. در تاریخ ایران تنها پادشاهی که توجهی به توسعه اقتصادی پس از سقوط ساسانیان داشت شاه عباس صفوی بود، ولی او با درگیری های متعدد با عثمانی ها، از یک ها، تاتارها و دیگران در مرزهای ایران و بعد چشم در آوردن ها و پیاده رفتن به کریملا و... به برنامه توسعه خود هماهنگی، عقلانیت و نظمی را که برنامه لازم داشت نداد. بدون درگیری ها و

نژادی‌های سیاسی و مذهبی شاه عباس می‌توانست به مراتب به تولید و صدور کالاها، مشتق از ابریشم بهتر شد صنعتی زمان خود کمک کند و ساختن ۹۹۹ کاروانسرا (شاه عباسی) به سرمایه تجاری کمک شایانی کرد. در طول تاریخ ما خرد به پور و زوی ملبی در شکل دهه ایسم و عرفه ایسم و احتکار پول و کمبود اعتبار، عدم انگیزه های دیگر به جز جمع آوری سرمایه به عنوان یک هدف از اقتصاد، تنه لشی به وجود آوردند که در هیچ طرف نتوانست حرکت کند. امروز ایران پیشتر از همیشه به رشد سرمایه صنعتی نیاز دارد و به غیر از دولت، نهاد دیگری نمی‌تواند هم‌انگیزه و هم‌اجبار تبدیل سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی را به وجود بیاورد.

چرا ایران در طول تاریخ نتوانست همچون کشورهای دیگر به توسعه دست یابد؟
تفکر می‌کنم منظور تان از کشورهای دیگر، کشورهای توسعه یافته غربی، ژاپن و کشورهای در حال توسعه مانند هند، چین، برزیل و کره جنوبی و مانند آنها که به خاطر مدیریت خوب و روابط بین‌المللی و رشد سریع موفق شده‌اند تا از موقعیت جدید خودشان برای رشد هر چند کمی، بیشتر استفاده کنند. در واقع کشورهای نامبرده در حال رشد از نظر کمی نتوانسته‌اند تأثیراتی در تصمیم‌گیری‌های رژیم سرمایه حاکم بر دنیا داشته باشند، ولی از نظر کیفی کشورهایمانند چین و هند به خاطر جمعیت زیاد و رقابت‌های تسلیحاتی و نظامی در منطقه نتوانسته‌اند به همان اندازه کیفیت را هم افزایش دهند. هر چند مانند گذشته مردم چین از گرسنگی نمی‌میرند، ولی فروش خون توسط یک چینی برای امرار معاش، همواره مشاهده می‌شود شرایط کاری و آلودگی محیط و... همه بیانگر عدم رشد کیفی برای تعداد زیادی از چینی‌ها، هندی‌ها و دیگران است. البته ما هنوز به توسعه و تغییرات در اروپا و امریکای شمالی و ژاپن به عنوان مدل نگاه می‌کنیم و ادبیات درباره توسعه با متغیر هادر ساختار اجتماعی و اقتصادی در اروپا و دیگر نقاط پیشرفته دنیا و تغییرات در طول تاریخ آنها شروع و خاتمه پیدا می‌کند و هر چه در این مسئله بیشتر کنج‌کاو شده‌ایم، ابراز زبونی و ناتوانی کرده‌ایم و با تقلید و مصرف کالاها، آنها سعی کرده‌ایم راه صدساله را یکروزه برویم. در هر صورت ما نتوانسته‌ایم در گذشته تجربیات دیگران را از طریق بومی کردن یاد بگیریم.

بامروری بر تاریخ توسعه (تغییرات کمی و کیفی) در کشورهای اروپایی متوجه می‌شویم این مسئله مهم که توسعه اروپا مستلزم جمع آوری سرمایه و همچنین تکنولوژی و استفاده سیستماتیک از ابزار کار است (هر چند در ابتدا ناچیز) با دسترسی و استفاده از تجربیات دیگران شروع شد. ابتدا

جمع آوری سرمایه در اروپا (به شکل طلا، نقره، الماس و مواد اولیه) از طریق استعمار آفریقا، آسیا و امریکای لاتین به اروپا منتقل شد و متروپل‌هایی مانند لندن، آمستردام و پاریس همراه با نهاد های اجتماعی سیاسی اعطاف پذیر انقلاب صنعتی را باعث شدند. آنچه در اواخر قرن نوزدهم توسط بعضی کشورها از اروپا گرفته شده تنها شیوه ساختن یک کارخانه، بلکه نهاد های لازم در اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست هم به عنوان مدلی مورد مطالعه قرار گرفتند. امریکا، کانادا، ژاپن و برزیل در اواخر قرن نوزدهم تلاش کردند تا از دستاوردهای انقلاب صنعتی از هر نظر استفاده کنند و یاد گرفتن فرهنگ ماشینی و با توجه به شرایط فرهنگی خود از آنها نهایت استفاده

توسعه بدون عدالت اجتماعی نه تنها پایدار نیست، بلکه پروسه‌ای است که نزول و در جازدن همه جامعه را باعث می‌شود

را در ورش و توسعه اقتصادی ویژه در بخش صنعتی خود در اولویت قرار دادند. شما قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا را در نظر بگیرید، هر چند این گونه قیاس هادرست نیستند، ولی به خاطر روشن شدن مسئله باید اشاره‌ای به پروسه توسعه و متغیر هادر کشورهای توسعه یافته بکنیم، ولی به جای غصه و غبطه نخوردن باید دید چگونه می‌توانیم از تجارب تاریخی آنها استفاده کنیم و امروز این درس باید به مراتب راحت‌تر از ۲۰ یا ۳۰ سال پیش باشد، چرا که امروز اینترنت انقلاب عظیمی در دسترسی به اطلاعات به وجود آورده است. اروپای قرون ۱۷ تا ۱۹ شاهد ظهور شخصیت‌های بزرگ علمی (بویژه در قرن نوزدهم) مانند داروین، نیوتن، کپلر، گالیله، پاستور، مارکس، مالتوس و... در علوم طبیعی، اجتماعی و فیزیکی بود و همه این عقاید جدید و متدولوژی‌ها در همان دوره خلق نشدند، بلکه همه ریشه در تاریخ دارند و بویژه در تاریخ ما به عنوان ایرانی و اسلامی. همه این عقاید که به تحولات عظیمی در همه جوانب زندگی انجامیده، ریشه در اروپا ندارند، بلکه یابربنای تفکرات تحول‌آمیز در شرق بود و یا صاحبان عقیده شرقی که به اروپا کشیده شدند و اروپا پست‌فکری‌ای راه‌انداخت و تقویت کرد و ثمره آزادی‌اندیشیدن و تحقیقات انقلاب صنعتی و رهبری دنیاتوسط اروپا را نشان داد. برای نمونه عقاید داروین چگونه به رشد تکنولوژی قرن بیستم کمک کرد؟ عقاید داروین در بیولوژی، عقاید پاستور در ویروس‌شناسی و

عقاید همه آنها که تلاش کردند تا به بشریت در کنار آمدن با پدیده جدید انقلاب صنعتی کمک کنند چگونه کنج‌کاری در قرن بیستم را جهت داد؟ گستاخی و آزادی بیان و وجود محیط مناسب برای تحقیقات، مسئله‌ای شخصی و روانی نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و گروهی است. اطلاعات درباره DNA امروز نیاز به طرح و تزئین تکنولوژی برای شناسایی دارد و طرح و تزئین تکنولوژی نیاز به دانشمند و متخصص و مهندس، و همه محصول دانشگاه‌ها و محافل تحقیقاتی‌اند که بدون آزادی فکر و عمل و بدون قید و بند های سیاسی، مذهبی، قومی و طبقاتی نتوانستند به بشریت خدمت کنند. طراحی و تزئین و تولید ماشین و ابزار کار موجب اشتغال زایی شد و یکی پس از دیگری به صورت ارگانیک وارد مرحله تکامل و رشد فکری بشر و تغییرات کمی و کیفی جامعه می‌شوند. در قرن ۱۸ انقلاب صنعتی شروع می‌شود و در قرن ۱۹ اوج می‌گیرد. از این طریق دنیا زمینه‌ای برای صاحبان تکنولوژی و علم که اگر هم یک ارتش قوی‌نداشتنند (همان‌طور که استدلال سیدجمال‌الدین برای غلبه غرب بر دنیانشان می‌دهد) فراهم کرد. در این دوران آنچه برای همه حیرت‌آور بود و وحشیگری ماشین‌ساز همراه با تولیداتی بود که در هیچ جای دنیا و در هیچ دوره تاریخی مشاهده نشده بود: سیلندر، پیستون، دمانج، ماشین بخار، واکنش، چراغ گازی و برقی، قطار بخار، ماشین تحریر، دوربین، فاکس، تلفن، رادیو، آسانسور، موتور گاز، یخچال، تلگراف و... نخستین خودرودر سال ۱۸۶۳ در اروپا ساخته می‌شود که حدود ۱۰۰ سال بعد ما در ایران حرامزاده‌ای از آن ربه اسم هیلن مونتاژ می‌کنیم. ما هر چه در تاریخ به عقب برمی‌گردیم نمونه‌های عالی اختراع و خلاقیت ایرانی‌های بیستم، برای نمونه در ایران باستان مردم ما قنات، یخچال و مهارانزری، باد، سیم‌گیتار، شراب، چرخ ارابه و... می‌ساختند و برای مدتی طولانی رکود سلال آوری ما را گرفت و آنچه اسلام به ایران هدیه داد گشودن خلاقیت‌ها و تشویق کنج‌کاوای در قرن نهم، هندسه المهانی، اختراع دوربین‌های نجومی و علم نجوم قرن دهم، شیمی زکریای رازی و ابزار اندازه‌گیری مدار زمین، ریاضی و ستاره‌شناسی ابو عبدالله کرمانی، ریاضی نیریزی در قرن دهم و حسین بن اسحاق، خواجه نصیرالدین طوسی در قرن سیزدهم و تعداد زیادی در این قرن نتوانستند در علوم مختلف پیشرفت‌های چشمگیری نشان دهند، ولی از قرن چهاردهم به بعد به جز در فلسفه، شعر و حکمت از نظر علمی در همه رشته‌ها در جازدند.

حال اجازه دهید چند کلمه درباره تجربه ژاپن در استفاده از تجربیات تکنیکی و سازمانی از ژاپن اشاره

کنیم. در ژاپن آغاز دوره میجی (۱۸۶۷-۱۹۱۲) پایان دوران چند صد ساله فئودالی است. خاندان میجی از ابتدا تصمیم گرفت تا با شروع پروسه مدرنیته کردن ازبومی کردن متلوار داتی تکنیکی و سازمانی غفلت نکند. خاندان میجی از ابتدای برنامه ریزی اقتصادی بر آن بود تا قدرت سیاسی خود را استحکام بخشد. به عبارت دیگر خاندان میجی تشخیص دادند که بدون یک پایه اقتصادی و صنعتی امکان عمر طولانی سیاسی را پیدا نخواهند کرد و تنها راه غلبه بر بقیه آسیا و دفاع از خود ژاپن در مقابل قدرت های امریکایی و اروپایی ایجاد یک اقتصاد صنعتی پایدار است. در این راستا برنامه ریزی خاندان میجی چهار تغییر سازمانی و تشکیلاتی را هدف قرار داد: ۱. بحث و بررسی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که به نسبت زمان خود و پیروز در آسیا صادقانه بود. ۲. بدخالت همه طبقات مردم در مسائل کشوری، اجتماعی و اقتصادی. ۳. پایان آوار تاید و تبعیض شغلی. ۴. رعایت حقوق مدنی و تشویق کسب دانش و علم در سراسر دنیا.

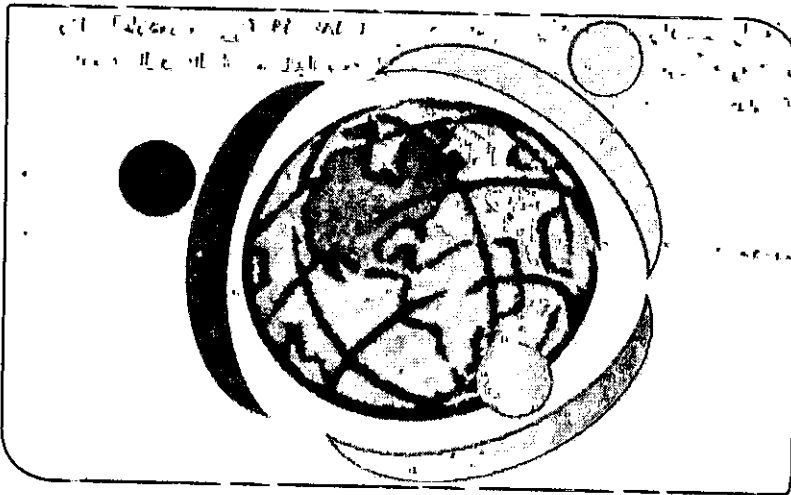
برعکس این باور که دموکراسی و امریکایی ها پس از اشغال ژاپن در اواخر جنگ جهانی دوم به ژاپن آوردند، خاندان میجی در اواخر قرن نوزدهم و پیش از جنگ جهانی اول شالوده یک سیستم دموکراتیک را ریخت. میجی با وارد کردن ۴ هزار متخصص خارجی که به تدریس زبان انگلیسی، علوم و مهندسی پرداختند راه را برای ورود تکنولوژی از غرب باز کرده و پروسه توسعه را قوت بخشید و به مرور محصولات صنعتی ژاپن تمام بازار آسیا را گرفت. واردات مواد اولیه (خام) که ژاپن از هیچ یک از آنها برخوردار نیست توسط مجتمع صنعتی ژاپن به کالاهای صادراتی تبدیل شد. در این بخش از توسعه، ژاپن نهایت استفاده از تعلیمات مذهب شیئتو که مذهب رسمی ژاپن شد را به کار گرفت (در عین حال که مذهب دیگر هم آزاد بودند). شیئتو برای بالا بردن احساسات ناسیونالیستی (همان طور که صوفیه در ایران از مذهب شیعه استفاده کردند) برای اهداف میلیتاریستی هم استفاده کرد. در دهه های پس از جنگ جهانی دوم ژاپن توانست از طریق اتخاذ مدیریت بر پایه کنترل کیفیت، بازار امریکا را با محصولات الکترونیک و خودروهایش محاصره کند و گویی که هدفش انتقام کوبیدن اتمی و شهر صنعتی اش، هیروشیما و ناکازاکی توسط امریکا بود. افزایش صادرات برای ژاپن به مثابه افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی در سطح جهان بود. در داخل ژاپن سیستم مدیریت بر پایه روابط دوستانه کارگرو کارفرما تا حدی تشویق شد که یک کارگرو ژاپنی پیش از این که خود را از طریق محل تولدش و شغل پدرش و یا خانواده اش معرفی

کند، با نام بردن کمپانی که در آن مشغول به کار است خود را معرفی می کند. این فرهنگ که کارگرو هویت خود را از طریق کارفرما نشان دادند امکان است دال بر اینکه شدن و از خود بیگانه شدن باشد، ولی این فرهنگ حاکم بر روابط کارگرو و کارفرما تنها در مرحله الفاظ و القاب و تعارف های پوچ نیست، بلکه اطمینان خاطر کارگرو در ثبات شغلی و درآمد و فکر این که حتی فرزندان هم می توانند در همان کارخانه مشغول به کار شوند و همه از مزایای خوب بهره مند هستند، احساس همبستگی را تا وابستگی به وجود می آورد. اگر ژاپن از بقیه کشورهای صنعتی همیشه نرخ بیکاری کمتری داشته به این خاطر است که در دوران کساد تنها اضافه کار کارگرو کاهش می یابد نه شغل. ژاپن همیشه سعی کرده تا از تجارت دیگران استفاده کند و این یک استراتژی دراز مدت است. در دهه ۱۹۸۰ ژاپن یکی از کشورهای بود

خاندان میجی از ابتدای برنامه ریزی اقتصادی بر آن بود تا قدرت سیاسی خود را استحکام بخشد. به عبارت دیگر خاندان میجی تشخیص دادند که بدون یک پایه اقتصادی و صنعتی امکان عمر طولانی سیاسی را پیدا نخواهند کرد و تنها راه غلبه بر بقیه آسیا و دفاع از خود ژاپن در مقابل قدرت های امریکایی و اروپایی ایجاد یک اقتصاد صنعتی پایدار است

که هم به جاسوسی صنعتی پرداخت و هم با استفاده از روابط سیاسی خوب با امریکا توانست از طریق لابی به تکنولوژی گران قیمت دست یابد. هند، چین، کره جنوبی و... همه از این تجربه استفاده می کنند. در قرن بیستم دیدیم که رشد اروپا، ژاپن و امریکا گویی با افول و عقب افتادگی رشد بقیه دنیا پیروزه دنیای استعمار زده همراه است. در قرن ۲۰ و پیروزه در دوران پس از جنگ جهانی دوم که کشورهای ظاهر مستقلی از مناطق استعمار زده به وجود آوردند تا مخرج دخالت مستقیم را تقلیل دهند، کشورهای اروپایی، امریکا و ژاپن به گونه ای دیگر به استعمار این مناطق پرداختند. تعدادی از کشورهای که از پیش مستقل بودند مانند کره، چین و در امریکای لاتین مانند برزیل و آرژانتین سعی کردند تا نهایت استفاده را از سرمایه، تکنولوژی و نهادهای بین المللی غربی

(و یا در کنترل غرب) برای دسترسی به تکنولوژی و علم صنعتی توسعه یافته در غرب ببرند و به پروسه توسعه خود هر چند محدود کمک کنند و یا استفاده از علوم مدیریت هماهنگ، پروسه توسعه را به سوی پایدار بودن و خود کفایی سوق دهند. البته ناگفته نماند که در این چرخش بعضی حتی از نفوذ مذهب و فرهنگ غرب متأثر شدند (کره جنوبی)، ولی در رابطه با دنیای خارج مبادلات بازرگانی و صنعتی پایه بود. برزیل و آرژانتین سعی کردند تا با جانشین کردن تولیدات صنعتی به جای کالاهای وارداتی وارد مرحله توسعه صنعتی شوند و این خود مستلزم دسترسی به تکنولوژی و پا خلق آن بود. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایران هم در سطح محدودی توانست تا با استفاده از درآمد نفت با واردات برخی صنایع مانند خودروسازی و ذوب آهن پایه ضعیفی برای صنعتی شدن بریزد، ولی عدم یک برنامه ریزی هماهنگ و جهت نادرست جلسوی یک جهش صنعتی را گرفت و به جای آن سرمایه تجاری بیشتر از همیشه رشد کرد و در نتیجه با واردات کالای مصرفی نه تنها تولیدات داخلی صدمه دید بلکه با جمع آوری سرمایه و استفاده آن در مبادلات، ارز به دست آمده از طریق فروش نفت به خارج منتقل شد. ناگفته نماند که بازیافت دلارهای نفتی توسط کشورهای صنعتی از طریق فروش کالا و اسلحه همیشه جزء سیاست این کشورها در رابطه با نفت فروشان بوده است. چنانچالی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به اسم تحریم امریکا از سوی کشورهای صادر کننده نفت در خلیج فارس به بهانه این که امریکا از اسرائیل حمایت می کند و باید مجازات شود، دروغ بزرگی بود که هیچ کس به جز توده عامی باور نکرد. در حقیقت خرد اسلحه توسط کشورهایمانند ایران و عربستان و کمبود ارز کافی برای پرداخت به شرکت های اسلحه سازی امریکا باعث شد تا مغز متفکری چون هنری کیسینجر، راهی برای پول در آوردن این رژیم ها برای پرداخت به شرکت های امریکایی پیدا کند و تنها چاره اش هم بالا بردن قیمت نفت و در نتیجه بالا بردن درآمد نفتی کافی برای کشورهای خریدار اسلحه بود. افزایش قیمت نفت توسط مردم مصرف کننده بنزین در غرب و توسط مردم مصرف کننده کالاهای وارداتی در خاور میانه پرداخت شد، در حالی که برای ایران، ژاندارم منطقه خلیج فارس بودن به غیر از مخرج و ضرر نتیجه دیگری نداشت. کشور دیگری که توانسته تا اندازه ای در توسعه خود بدون درآمد نفت موفق باشد ترکیه است. ترکیه از ابتدای قرن بیستم با ظهور آتاتورک روند پروسه توسعه را بر مبنای همپاری و همکاری در سطح اقتصاد دنیا پیش برد و این همیشه مستلزم یک زونگی خاص و شناخت خوب از واقعیت هاست. از نظر فرهنگی



ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی موفق شده تا با تحفظ فرهنگ اسلامی خود و با احترام به فرهنگها و مذاهب دیگر در جامعه اروپایی بهره مند شود. با شرکت در بیشتر سازمانها و نهادهای بانفوذ در اقتصاد بین المللی و ساختار سیاسی خامی آن، ترکیه توانسته تا پیش از هر چیز هویتی جدید برای خود بسازد. ترکیه در Oecd، در ناتو، در G20 و مانند اینها عضویت دارد و همین عضویت در این گونه نهادها می تواند برای جلب سرمایه و تکنولوژی بسیار مفید باشد. بر حسب عضویت در این گونه نهادها و سازمانها چه از نظر روانی، حیثیتی و اقتصادی و سیاستی پاداش دارد. هر چند ترکیه در جنگ سرد مستقیماً از طریق عضویت در ناتو رابطه خوبی با غرب داشت، ولی از نظر اقتصادی نتوانست امتیازاتی از غرب برای توسعه بگیرد. به همین شیوه شاه هم نتوانست در قالب جنگ سرد، امتیازاتی در راه توسعه صنعتی از غرب بگیرد و با داشتن مرز چند هزار کیلومتری با اتحاد جماهیر شوروی، نتوانست به تعبیر من از توسعه سرمایه داری دفاعی (Defensire Coptalist Development) استفاده ببرد. هر کشوری محصول یک پروسه تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی خاص خود است. اگر مثلاً یک پروسه توسعه صنعتی در چین و یاد رهند موفق شده و همان پروسه در مجارستان و یامکزیک موفق نبوده، علل آن را باید در داخل کشور جست و جو کرد، ولی آنچه مهم است این است که چه در گذشته و چه در حال حاضر کشور هانمی توانند با جدا کردن خود از سیستم جهانی (به هر دلیلی) و با تناقض با آن آن طور که استعدادهای پتانسیل آن کشور تعیین می کنند مقامی برای خود به دست آورند. در حال حاضر متأسفانه مادر دنیایی هستیم که در آن داروینیسیم اجتماعی و فلسفه بقای جامعه اصلح حکمفرماست. ملی گرایی نه از نوع خشونت آمیز، بلکه از نوع سالم بهترین وسیله برای حفظ منافع ملی و ایجاد خودباوری است. مادر قرن ۱۸ خاندان افشار و قاجار را داریم و نتیجه اش را هم دیدیم. در اواخر قاجار اوضاع به قدری وخیم شد که حتی مردم با به وجود آمدن یک قانون اساسی باز هم اوضاع را برای به قدرت رسیدن ژاندار می به نام رضا شاه با وجود سلطه انگلیس بهتر می دیدند. مادر قرن ۲۰ هنوز یک زندگی ابتدایی داشتیم و در اوایل قرن ۲۱ چهار پالایشگاه بزرگ بترین داریم که هر گونه اتفافی برای اینها همراه با تحریم اقتصادی شامل بترین، وضع اقتصادی مملکت را به مراتب بدتر خواهد کرد. در ۱۶ سال ریاست جمهوری آقایان فرستجانی و خاتمی و بویژه پس از جنگ تحمیلی ایران و عراق بیشتر به واردات اهمیت دادیم تا تولید مواد استراتژیک مانند بترین. کشورهایی که موفق بوده اند، همیشه کالاها و

خدمات استراتژیک را خودشان تولید کرده اند و از این طریق وابستگی و آسیب پذیری را از بین برده اند و در نتیجه در رسیدن به اهداف استراتژیک موفق بودند. ایران که اکنون در نتیجه تلاش مردم از رشد اقتصادی و توسعه در بعضی از صنایع برخوردار بوده است باید در استراتژی خود نخست پتانسیل خود را دریابد و علل کمبود رشد و توسعه کافی را آن چنان که دست اندرکاران و کارشناسان تشخیص می دهند بررسی کند.

کدام یک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به شمار می آید؟

موانع توسعه که در گذشته ایران وجود داشتند ثابت و تغییرناپذیر نیستند و آنچه در حال حاضر به عنوان موانع از گذشته به ارث رسیده به نظر می آید با وفق دادن خود با تغییرات اجتماعی به عنوان مانع به قوت خود باقی مانده اند، ولی از نظر تأثیرات و چگونگی مانع بودن در مقایسه با خود این مانع در گذشته بسیار متفاوتند. پیش از این که موانع تاریخی ای که هنوز هم وجود دارند ذکر کنیم باید گفت از نظر تکنولوژیکی و توسعه صنعتی ایران در چند دهه گذشته بویژه در دوران پس از انقلاب با وجود جنگ تحمیلی و خصومت های جهان

ایران که اکنون در نتیجه تلاش مردم از رشد اقتصادی و توسعه در بعضی از صنایع برخوردار بوده است باید در استراتژی خود نخست پتانسیل خود را دریابد و علل کمبود رشد و توسعه کافی را آن چنان که دست اندرکاران و کارشناسان تشخیص می دهند بررسی کند

خارج در رشد استفاده از تکنولوژی (چه داخلی و چه خارجی) در تولیدات و خدمات بویژه در بخش کشاورزی، داروسازی، صنعت نفت، دانش هسته ای، صنایع نظامی، نانو تکنولوژی، فضایی و... محققان و مهندسان ما در شرایط بسیار دشوار (اگر اینها امکاناتی که همزمانشان در کشورهای پیشرفته داشتند جهش بزرگی را به سوی آینده به وجود می آوردند) موفق شده اند به ایران و جهان ارائه دهند. به نظر می رسد که ایران یک مشکل اساسی در استفاده سیستماتیک و استراتژیک از تکنولوژی ابزار کار دارد. یکی از دلایل این، مشکلاتی است که مربوط به رابطه ساختار سیاسی ایران با خارج از کشور و مشکلات منطقه ای است. ایران همیشه مشکل منطقه ای داشته و خواهد داشت، ولی برخورد با این مشکل همیشه به مشکل بزرگتر افزوده است. به جای این که آن را به یک سرمایه در راه توسعه پایدار تبدیل کند. مسئله منطقه، مسئله امنی و مسئله خصومت شیعه و سنی که قدرت های خارج از منطقه روی آن سرمایه گذاری کرده اند، مشکلاتی هستند که باید به نحوی حل شوند. من فکر می کنم وجود یک بازار مشترک با پول واحد بین ایران و کشورهای منطقه می تواند نه تنها جلوی بعضی خصومت ها را بگیرد، بلکه می تواند به عنوان یک بلوک قوی توسعه خود را تسریع بخشد. سیاست خارجی مانیاز به تبلیغات مثبت و بدون فدا کردن ارزش ها و اصول و منافع ایران دارد. مامی توانیم در عین حال که از حقوق مردم مظلوم فلسطین دفاع می کنیم و خصومت های اسرائیل علیه ایران را عینی می کنیم و باید تلاش کنیم تا به دنیا بفهمانیم که صهیونیسم جهانی همواره در حال برنامه ریزی علیه ایران است، به حساسیت های دیگران هم احترام بگذاریم.

موانع دیگری که بساز هم باید به آن اشاره کنم حاکمیت سرمایه تجاری بر اقتصاد ایران است. در قالب بازاری مانند خاور میانه، ایران می توانست

یکی از اصلی ترین فروشنده های کالا های مصرفی و تولیدی باشد، ولی حاکمیت و کنترل سرمایه تجاری (دلالی) هیچ گاه این اجازه را نداده است. اگر سرمایه تجاری می تواند مناطق مسکونی در دروبی را بخرد و مسود کلان ببرد، چرا باید در تولیدات داخل ایران به کار گرفته نشود؟ چند سال پیش شرکت زمزم ایران به جای محصولات شرکت کرکاکولای امریکایی در کشورهای عربی استفاده می شد و این نشان می دهد که اگر به خاطر خصوصیت های منطقه ای نبود کالا های ایران می توانست جای خود را در منطقه پیدا کند، ولی در ابتدا باید دید که چگونه دولت می تواند در تبدیل سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی کمک کند مای تو انیم از مغز های منحوس استفاده کنیم. عدم مشارکت سرمایه تجاری در تولیدات، دلیل خوبی است برای تولید یخچال آزمایش به شیوه ۴۰ سال پیش و یا پیکان که تازه از زده خارج شد. همین سرمایه تجاری از طریق واردات هم پول در می آورد و هم به صنعت داخلی کمک نمی کند. عدم نوآوری و اختراع یعنی عدم بصیرت و ایمان. در چه زمانی سرمایه تجاری، از خود ایمان و بصیرت و غرور ملی نشان داد؟ در زندگی روزمره مردم، فکر این که اختراع، نوآوری و جذب مغز ضروری است امری عادی است و مردم باید یاد بگیرند تا این گونه فکر کنند. سرمایه تجاری (دلال)، عدم رشد بخش خصوصی صنعتی و عدم رشد بخش عمومی و بخش اجتماعی در اشتغال زایی و عدم وجود بخش اجتماعی - که بعدها توضیح خواهم داد - به تلیل در آمد می انجامد و در نتیجه ضرورت سوسید ها و یارانه ها را اجباری می کند. در این راستا تو رم که تأثیر منفی روی همه دارد بویژه روی افراد فقیر و آنها که در آمد ثابت دارند، به جمع آوری سرمایه در بخش خصوصی دلال کمک می کند. این جمع آوری در کشورهای توسعه یافته و صنعتی منجر به تولیدات بیشتر و در کشورهای مانند ایران به کالا برای فروش و سود زیاد تبدیل می شود. مشکل دیگری که مستقل از بخش خصوصی و بویژه سرمایه تجاری است، این است که مادر ایران ایجاد شغل های در آمدزای بخش عمومی را آن طور که باید مطالعه نکرده ایم و هر چه زودتر به این مسئله بپردازیم پرسه توسعه را سریع تر جلو خواهیم برد. وضع نامنجان و خطرناک جاده ها که هم به جان و مال مردم خودمان و هم به صنعت توریسم و حمل و نقل صدمه می زند مستلزم نیروی انظمای ای است که نه تنها بتوانند از تلفات بالای ۲۵ هزار نفر در سال و مجروحان ۱۰۰ هزار نفری جلو گیری کند، بلکه با جلوگیری از آلودگی جاده از طریق آسفالت پرت کردن از ماشین بتواند در کوتاه مدت به در آمد بیفزاید و افزایش در آمد به در آمد دولت از طریق مالیات و ضرب فزاینده،

منبع در آمد را عوض کند. اما در مورد مسئله سماجت موانع تاریخی به شکل جدید باید گفت به نظر من یکی از مهمترین موانع که مطابق با زمان، خودش را وفق داده عدم قدرت انتخاب مردم در خرید کالا به شیوه ای است که بتواند جلوی افزایش قیمت ها را بگیرد، تا آنجا که اشتغال زایی را از طریق تثبیت قیمت ها و منبع در آمد و با از طریق تنوع در تولیدات و جلوگیری از رشد سرمایه تجاری در پی داشته باشد. اگر مردم ما الکترونیوی برای کالا های توری می ندارند و این اختیار را داشتند تا از خرید این کالاها خودداری کنند تا یک بخش عمومی مقتدر بتواند وارد عمل شود و همان کالا و یا شیوه آن را از طریق تولید و یا واردات در اختیار مردم بگذارد، مسلماً سرمایه تجاری انگیزه ای برای افزایش قیمت ها و از

در عهدنامه مالک اشتر بهترین دولت (مدیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) آن است که به چهار مسئولیت بزرگ توجه می کند: ۱- مالیات (هم خمس و هم زکات) برای استفاده در راه رفاه مردم، ۲- جهاد و نیروی دفاعی برای حفاظت مردم و مملکت، ۳- شهرسازی، عمران و آبادی یا توسعه اقتصادی و اجتماعی هم از نظر کمی و هم کیفی و ۴- عدالت خواهی از طریق دادگستری و قوانین مربوط به اجرای عدالت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

بین بردن تولیدات داخلی نخواهد داشت.

نقش عواملی چون مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار، ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را در توسعه ایران توضیح دهید.

مذهب در همه جوامع حتی در جوامعی که رسماً از آن نامی برده نمی شود، نقشی در تغییرات و توسعه جامعه دارد. در بعضی جوامع، مذهب توانسته تا با در نظر گرفتن محیط و ویژگی های محیطی، به رشد و یا خود کفایی جامعه کمک کند. بیشتر اشاره ای به مذهب شیئو کردم و حال اجازه دهید برای نمونه نقش مذهب هند و در هندوستان را در توسعه بگویم؛ همان طور که می دانید مذهب هند و به طور کلی و بویژه در هندوستان در طول تاریخ چند هزار ساله اش همه تعلیمات را بر مبنای سلامت محیط و رفاه نسبی مردم و خود کفایی اقتصادی طرح کرده است.

در مذهب هندو حیوانی مانند گاو، مقدس است و ذبح و خوردن گوشت هم مکروه و حتی در بعضی محافل حرام است. در مذهب هندو تقدیس گاو به خاطر نقش بسیار مهم این حیوان در خود کفایی است. زنده بودن گاو بسیار مفید تر از خوردن گاو است، چرا که مواد غذایی مانند شیر و همه مشتقاتش مورد استفاده قرار می گیرد و همچنین فضولات گاو به عنوان بهترین کود در کشاورزی استفاده می شود و در دهه ۱۹۶۰ به بعد در تولید گاز متان مورد استفاده قرار گرفته است. در حال حاضر هندوستان به خاطر استفاده از کود حیوانی در کشاورزی و بویژه مهار گاز متان، میلیاردها دلار در سال در مصرف نفت صرفه جویی می کند، افزون بر این فرهنگ تغذیه در این رابطه به وجود می آید که خوردن گوشت را منع و بیشتر خوردن سبزیجات را تشویق می کند. این نمونه ای از نقش مذهب در ساختار اقتصادی، اجتماعی و در اداره و مدیریت جامعه است. بعضی مذاهب بویژه اسلام صریحاً تا کبیر به ساختن جامعه ای که بعد مادی آن وحدیده (آهن) است و بعد اجتماعی آن ارزش های متعالی، بعد سیاسی آن شورا (دموکراسی)، بعد اقتصادی آن قسط و عدالت است، دارد. با احترام به دیگر مذاهب ابراهیمی و غیر ابراهیمی، باید بگویم که اسلام به مراتب قوانین جامع تری را نه تنها در اداره امت بلکه در سوق دادن واقعییت به سوی ایده آل ارائه داده است. افزون بر دستورات قرآنی و حدیث پیامبری می توان نمونه های عالی ای در اداره و توسعه جامعه در نهج البلاغه و دیگر متون اسلامی پیدا کرد. در عهدنامه مالک اشتر بهترین دولت (مدیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) آن است که به چهار مسئولیت بزرگ توجه می کند: ۱- مالیات (هم خمس و هم زکات) برای استفاده در راه رفاه مردم، ۲- جهاد و نیروی دفاعی برای حفاظت مردم و مملکت، ۳- شهرسازی، عمران و آبادی یا توسعه اقتصادی و اجتماعی هم از نظر کمی و هم کیفی و ۴- عدالت خواهی از طریق دادگستری و قوانین مربوط به اجرای عدالت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. آنچه در طول تاریخ دیده می شود، مغرضانه معنی کردن و در نتیجه وارونه فهمیدن این گونه وقایع تاریخی و مسائل کلی است. وارونه فهمیدن زهد، تقوا، ایمان، قناعت و... همه در طول تاریخ برای حفظ منافع یک طبقه خاص و برخوردار از امکانات بوده است. در همین راستا مذهب احساسات و شیوه بروز احساسات را به یاد دادن به غیر از عامیانه کردن مذهب و در نتیجه عقب افتادگی مسائلی دیگری نداشته است. در تاریخ معاصر ایران آن گونه که باید و پتانسیل آن وجود دارد ما نتوانسته ایم از مذهب در راه توسعه اقتصادی استفاده کنیم. احترام به مذاهب دیگر، برای ما احترام زا خواهد بود و احترام به آداب،

وسوم و ورزش های فرهنگی دیگران برای ما حیثیت، اعتبار و سرفرازی می آورد. اگر گروهی از زوی خصوصت تا حماقت و بابه عنوان یک وسیله برای پیشبرد منافع خود دجمله به مذاهب و فرهنگ دیگران رابه خود اجازه می دهند، جامعه موظف است آنها را هدایت کند. اگر امریکا و اروپا قوانینی دارند که به حقوق مذاهب احترام می گذارند، به خاطر این نیست که آنها از روی پذیرش به مذهب و فرهنگ دیگران احترام می گذارند، بلکه این جزئی از استراتژی دراز مدت و مهندسی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. در هر صورت همان طور که زنده یاد دکتر شریعتی در تز «مذهب علیه مذهب» به این مسئله می پردازد، جنگ بین ایده آل ها و واقعیت های بدلی که از طریق تحریف و سوء تأویل و خیانت به ایده آل ها خلق شده اند، می باشد. پس ما باید اول در یابیم که ماهیت مذهب ما چیست و از چه راهی باید آسیب پذیری های توسعه را از بین برد. نگار مقدس هندو همان طور می تواند تحریف شود و مورد سوء استفاده قرار بگیرد که جهاد، عدالت، قسط و شور و ادرا سلام.

و اما در مورد شرایط جغرافیایی ایران باید اشاره کنم که اگر کشوری در دنیا است که شرایط جغرافیایی اش و یافت اجتماعی بقومی اش برای خود مردم آن کشور ناشناخته مانده، ایران ماست. شرایط جغرافیایی ما بسیار تون بخش است و هر برنامه ریزی که هدفش پیاده کردن پروسه توسعه پایدار و جامع باشد باید بتانسیل این سرمایه ملی رابه خوبی بشناسد. در این رابطه ما از دو مشکل اساسی رنج می بریم: یکی عدم توجه به جغرافیا از سوی مسئولان برنامه ریزی و دیگری عدم اطلاعات کافی در مورد جغرافیای ما از سوی مردم خودمان که البته آنها را مقصر نمی دانم. عدم توجه به شرایط جغرافیایی و اهمیت ندادن به جغرافیا، بویژه مناطق مرزی ما همچون کمان وجود ویژگی های قومی و فرهنگی به عنوان سرمایه تون بخشی در پروسه توسعه و در نتیجه عدم استفاده از این ثروت ملی است. شرایط جغرافیایی ایران در منطقه هم نقش مهمی را در اوضاع داخلی ایران داشته و هم در رابطه با روابط بین المللی. مناطق مرزی ما باید به عنوان سرمایه ملی دیده شوند و جایگاه مهمی را در پروسه توسعه استراتژیک و پایدار، به آن اختصاص داد. آنچه مهم است این است که با در نظر گرفتن شرایط مرزی و جغرافیایی و قومی نه تنها بتانسیل هر منطقه را در می یابیم، بلکه در پیاده کردن برنامه های توسعه به ما کمک بیشتری خواهد کرد. مثلاً مدل توسعه ای که برای استان سیستان و بلوچستان استفاده می شود دنیا پدید برای خوزستان و یا آذربایجان و گلستان استفاده شود. هر چند در چند سال اخیر توجهی به این

مسئله شده است؛ ولی در مجموع برنامه ریزی توسعه کمتر به بومی شدن پروسه توسعه و نیت توسعه توجه داشته است. شرایط منطقه ای هم باید از طریق بتانسیل ایران و قدرت تولیدات از یک سو و بازار داخلی منطقه و شناسایی و استفاده آن بازار از سوی دیگر و در قالب یک بازار مشترک بررسی شود؛ ولی در مرحله اول باید تعهدی به دانستن تاریخ قومی، ملی و مذهبی خود و دستاوردهای مردم ما که در تاریخ بی سابقه بوده اند داشته باشیم و نهایت استفاده را از آن بکنیم. در فرصتی دیگر به جزئیات و ویژگی های منطقه ای ایران در توفیق پروسه توسعه صحبت خواهم کرد. نقش در آمد نفت در توسعه و یا جلوگیری از توسعه را باید از دید وابستگی خارج از کشور و بویژه کشورهای صنعتی غربی دید. از ابتدای کشف نفت و استخراج و صدور آن در ایران و

با در نظر گرفتن شرایط مرزی و جغرافیایی و قومی نه تنها بتانسیل هر منطقه را در می یابیم، بلکه در پیاده کردن برنامه های توسعه به ما کمک بیشتری خواهد کرد. مثلاً مدل توسعه ای که برای استان سیستان و بلوچستان استفاده می شود نباید برای خوزستان و یا آذربایجان و گلستان استفاده شود

به طور کلی در خاور میانه، هم مخارج و هم بودجه سالانه را از طریق در آمد نفت تنظیم کرده اند و به مراتب واردات آنها چه از نظر کالا های نظامی و مصرفی (دارو، مواد غذایی و بتزین) و چه کالا هایی برای مونتاژ کردن در داخل، به وابستگی افزوده اند. در آمد نفت به چند دلیل تونسته برای پروسه توسعه مفید باشد: نخست در آمد نفت تنها در آمد ارزی است و به همین دلیل از ابتدا کشورهای خریدار نفت بویژه کشورهای غربی یک هدف عمده را دنبال کردند و آن هم پس گرفتن پترودولارها از کشورهای صادر کننده نفت است که خیل کالا های وارداتی (مصرفی و نظامی) به این منطقه سرازیر کردند و از این طریق پترودولار را در منطقه پس گرفتند. در آمد نفت و واردات کالا که در بیشتر کشورهای منطقه معادل ۸۰ درصد در آمد ناخالص ملی است به هژمونی غرب در منطقه کمک شایانی کرده است. اگر در آمد نفت نبود، سرمایه گذاری

خارجی در بخش صنعتی و پنه خاطر بر نامه توسعه سرمایه داری دفاعی در قالب جنگ سرد می توانست در به وجود آوردن یک بخش صنعتی همان طور که در کشورهای در حال توسعه ای چون کره، چین، هنگ کنگ و... دیگر کشورهای که از توسعه سرمایه داری دفاعی غرب بهره مند شدند مؤثر باشد، ولی در آمد نفت، فروش کالا رابه ایران و دیگر کشورهای خاور میانه تشویق کرد. انگیزه سرد کلان و فروش کالا به ایران و دیگر کشورها در عین حال از صنعتی شدن ایران جلو گیری کرد و به جای آن سرمایه تجاری با گسترش خود به سرمایه صنعتی تبدیل نشد. توجه کنید که روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق) انگلستان، امریکا و کشورهای اسکاندیناوی همه نفت دارند، ولی فروشنده نفت نیستند و بودجه سالانه و مخارج آنها از طریق در آمد نفت شکل نمی گیرد و در نتیجه مصونیت در مقابل نوسان قیمت نفت دارند. ثروت نفت ما به صورت مغناطیسی بوده که همیشه کشورهای پیشرفته رابه سوی ما جلب کرده است و به همین شیوه و با در نظر گرفتن عدم شایستگی دولت های قرن بیستم موجب رشد فرهنگ مبادله (دلایی) بدون تولید شده است. پتر و شیمی ما باید در دنیا اول می بود، ولی تاریخ پتر و شیمی را در ایران مطالعه کنید: هر زمان که دولت توانست بودجه سالانه را از وابستگی به در آمد نفت رها کند و به جای ۸۰ درصد بودجه از در آمد نفت، به ۱۰ تا ۱۵ درصد تقلیل یابد نه تنها مصونیت بیشتری در پیاده کردن برنامه توسعه خواهد داشت، بلکه خود نشانه تنوع در منبع در آمد است که دال بر مدیریت مالی صحیح است، مثلاً توریسم را که اصلاً تونسته ایم به عنوان یک منبع در آمد و همچنین برای شناسایی ایران تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی به دیگران نشان دهیم به خاطر محدودیت هایی است که همیشه برای توریست ها ایجاد کرده ایم. نه تنها تعیین نوع لباس پوشیدن به توریست ها مشکل سازست، بلکه محدودیت های دیگر فرهنگی و... به علاوه وضع ناپسامان و خطرناک جاده های ما، تصادف ها و عدم بهداشت و... هم علاقه آمدن به ایران را از توریست ها گرفته است. اگر انتظار داریم که دیگران به فرهنگ و مذهب ما احترام بگذارند، آیا نباید چنین انتظاری از خود داشته باشیم؟ فراموش نکنیم توریستی که می خواهد به ایران سفر کند، برای احترام به فرهنگ، مردم و تاریخ ایران می آید و نه برای اعمال غیر اخلاقی و ضد ملی و در نتیجه هر گونه برخوردی که این گونه تصور را نشان می دهد به شوق زدایی می انجامد. کشورهای همسایه ما بسیار خوب تشخیص داده اند که توریسم می تواند منبع در آمد

بسیار آسان‌تری از در آمدنفت باشد.

همان‌طور که گفتیم ترکیه قرن بیستم به خوبی تشخیص داد که رابطه خوب با اروپا می‌تواند منبع درآمدی باشد و تنها راه رفع خصومت اروپا با ترکیه‌ای که وارث یکی از بزرگترین در دسره‌های اروپا برای چند قرن بوده، یعنی امپراتوری عثمانی، شباهت‌سازی ترکیه با اروپا است. مسکولاریسم ترکیه در حقیقت یک استراژی سیاسی اقتصادی بود تا نشأت گرفته از مواضع فلسفی و بحث‌های تئوریک و یا علاقه‌های ضد مذهب و تشخیص این که شاید اسلام غیر نهادینه و رسمی، سالم تر از اسلام نهادینه و غیر رسمی است. این دفاع من از آتاتورک نیست و تنها بازگویی یک واقعیت تاریخی است. شاید اگر ترکیه هم مانند ایران نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی داشت، استعمار اروپا و امریکایه دادن نقش یک ارتش در خدمت ناتو به ترکیه را اکتفا نمی‌کرد و ترکیه همان تقسیم‌کاری را که بیشتر کشورهای صادرکننده نفت و گاز دارند مجبور به پذیرفتن می‌شد. صحبت از استعمارست و سرنوشت مردمی که استعمار می‌نگارد. تمدن‌ها در تاریخ از آنچه در محدوده قلمروشان وجود داشته خود را به شیوه‌ای به آینده کشانده‌اند، ولی در مورد دزدی سیستماتیک بویژه در مورد اروپا از قرن ۱۷ و ۱۸ به بعد توسعه اروپا همیشه تا اندازه‌ای مدیون منابع طبیعی و انسانی دیگران بوده است. استعمار همان قدر جزء تاریخ ماست که شعر، فلسفه، مذهب و پسته. هر چند ما مستعمر رسمی نبودیم، ولی به خاطر هژمونی رژیم سرمایه (هم تجاری و هم صنعتی) از قرن نوزدهم به بعد در منطقه و کنترل تکنولوژی، پیامد بد آن را در پروسه توسعه و تکامل احساس کرده‌ایم، در عین حال که یک احساس استقلال سیاسی کدایی هم داشته‌ایم. دلیل وجود این احساس هم این است که ما مردمی هستیم دارای تاریخی طولانی و فرهنگی مورد توجه، ولی بدون آگاهی از آن تاریخ و فرهنگ و نقش آنها در دنیا و در ادوار مختلف، استعمار و به طور کلی هژمونی آن یک پدیده یا الکتیکی است و بدون رابطه خوب نیروهای داخلی و نیروهای استعماری نتواند آن امکان پذیر نیست و به همین شیوه چالش‌های مردمی علیه هژمونی اگر سیستماتیک و مسلح به یک آیدنولوژی و راهی بخش نباشد بدون نتیجه خواهد ماند. در قرن نوزدهم یک فتوا توانست انحصار تنگ توسط بریتانیا را بشکند، ولی به طور سیستماتیک ما نتوانستیم در مقابل استعمار قرار بگیریم و می‌بینیم که باز استعمار در قرن بیستم با وقوع انقلاب مشروطه جهت عوض می‌کند و پس از جنگ جهانی اول با کمک عاملان داخلی مانند سیدضیاء و رضاشاه و برای مردم تعیین می‌کند و باز

مصدقی قیام می‌کند و باز استعمار با شیوه‌ای نوین در پاسخ همه خواسته‌ها و آرمان‌های مردم ما، محمدرضا شاه را بر مردم تحمیل می‌کند تا این که انقلاب حماسه‌ای مردم پس از مدت‌ها تلاش همه‌جانبه موفق می‌شود تا رژیم دست‌نشانده را سرنگون کند و به مردم راهی بخشد. توجه کنید که صحبت از راهی است و نه آزادی، یعنی این که انقلاب، مرحله اول (راهی) را که لازم است گذراند و برای رسیدن به مرحله بعدی که مرحله‌ای است بسیار طولانی و شاید طولانی‌تر از مرحله راهی بخشی باید تلاش کرد. پروسه رسیدن به آزادی ممکن است پایانی نداشته باشد. انقلاب‌های اجتماعی در گون کنند مانند انقلاب چین، ویتنام، الجزایر، ایران و نیکاراگوئه راهی بخش بودند، ولی

در سه دهه گذشته و به نسبت پیش از انقلاب رشد صنعتی بالقوه و بالفعل در ایران چشمگیر بوده است و در عین حال ناموزون و نامنظم. پیشرفت‌های ایران در نانو تکنولوژی و مقالات زیاد ارائه شده در کنفرانس‌های معتبر دنیا، صنایع نظامی، فضایی، اتمی، کشاورزی و ... هم دال بر خلاقیت و توانایی مردم ما و قدم‌های بزرگی است در فرهنگ‌سازی و وارد شدن به پروسه توسعه، که پتانسیل تکاملی آن بی‌نهایت است

در رسیدن به آزادی به معنای وسیع کلمه زمان و تلاش طولانی‌تری لازم دارد و در نهایت مردم باید تصمیم بگیرند که آزادی یعنی چه؟ مسلماً استعمار و هژمونی نمی‌تواند در فرهنگ کمرهایی را می‌شناسد و آزادی را مردمی کند موفق باشد، حتی اگر یک طبقه حاکم فاسد، مزدور و یا هماهنگ با طبقه حاکم دنیای استعماری بر مردم حکومت کند. هژمونی امروز از طریق جهانی شدن سرمایه در کشورهای که ساختار سیاسی کمپرادور دارند و یا از طریق منافع طبقه سرمایه‌دار داخلی در رابطه با طبقه سرمایه‌دار مترویل امکان پذیر می‌شود. استعمار و هژمونی چهره‌های گوناگونی دارند و در ادوار نقاط مختلف متناسب با ویژگی‌های آن دوره و منطقه عمل می‌کنند. امروز هژمونی از طریق کنترل تکنولوژی و

تله‌بدهکاری بیشتر از همیشه موفق بوده و در این راستا مسازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق پول و بانک جهانی مکانیسم‌های بسیار مؤثری هستند و بدهکاری یکی از دلایل فقر در دنیای در حال توسعه است. البته این مشکل تنها در کشورهای در حال توسعه دیده نمی‌شود. در هر کشوری که مخارج جمع‌آوری سرمایه عمومی می‌شود و منافع آن خصوصی، این مشکل وجود دارد و تأثیراتش در کشورهای در حال توسعه به مراتب بدخیم‌تر است. شباهت تأثیرات زلزله‌های طبیعی توجه کنید؛ هائیتی کشوری است که توسط بردگان رژیم فرانسه در جزیره اسپانیولای دریای کارائیب در سال ۱۸۰۴ توانست با تلاش و مبارزه طولانی، یوغ بردگی فرانسوی را بردارد و مستقل شود، ولی فرانسه تصمیم گرفت تا با مجازات‌های بی‌پایه به دیگر مستعمرات بفرستد و آن پیام به صورت جریمه مالی بود که از سال ۱۸۰۴ تا سال ۱۹۴۶ یعنی حدود ۱۵۰ سال فرانسه از مردم هائیتی باج گرفت و امروز فقر محض، گرسنگی و بیماری همراه با وضع اسفناک ساختمان‌ها، حدود ۲۵۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند. البته همین جریمه را رژیم سرمایه علیه ایران هم در سال ۱۹۵۳ و هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی سعی کردند تحمیل کنند و نتیجه‌اش تحریم و کودتاها و ایجاد تنش‌های منطقه‌ای بود که حمله عراق به ایران را باعث شد. نیکاراگوئه هم به همین شیوه باید تاوان‌انداختن یوغ امپریالیسم امریکا را از طریق جنگ داخلی برداشت می‌کرد. این مختصری است از استراژی گوناگون قدرت‌های هژمونی در مقابله با عدم اطاعت کشورهای در حال توسعه. ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ما از استعمار و هژمونی صدمات زیادی دیده‌اند و مقابله با آن را، جزئی از تلاش مردم ایران برای رسیدن به آزادی که در طول تاریخ با حمله اسکندر مقدونی، اعراب، مغول و ... یکی پس از دیگری می‌بینیم. دلیلی نیست که به طور کلی بگویم فرهنگ ایرانی به خودی خود موجب توسعه و رشد یا مانعی برای رشد و توسعه است. اگر عادت مردم به عنوان یک ویژگی این است که تنها امروز مهم است و معنی دارد و فردا بی‌ربط و بی‌معنی، در این مورد مسلماً فرهنگ می‌تواند علیه مردم کار کند، چرا که اگر همین ارزش و عادت به نسل بعد منتقل شود در این صورت فرهنگ مانی خواهد بود برای پیشرفت. در حقیقت مسئله فرهنگ می‌تواند در دو جهت در رابطه با توسعه فعال باشد. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عادات و باورها معنی کنیم که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و اگر در جنبه مادی جامعه تغییراتی به وجود نیاید و یا تغییرات بسیار ناچیزی به وجود نیاید و اگر جامعه بسته باشد، فرهنگ نمی‌تواند تغییر کند

و اگر آنچه به نسل بعد منتقل می شود همان است که نسل حاضر به آن عادت دارد، فرهنگ می تواند جلوی تغییرات را به طور جدی بگیرد، چرا که فرهنگ در شکل گیری شخصیت افراد جامعه نقش اساسی دارد. فرهنگ و شخصیت دو عامل هستند که دایالکتیکی باهم در تماسند و تغییرات متقابل را باعث می شوند. اگر پرسش شما این است که تا چه حد فرهنگ ایرانی در پروسه توسعه مانند یک مانع عمل می کند تا این که مانند یک عامل رشد مؤثر، باید گفت فرهنگ ایرانی در تاریخ ایران همیشه در تلاطم بوده است و در ادوار مختلف در اثر تماس و تصادم با فرهنگ های مختلف، تغییراتی را تجربه کرده است. شما برای نمونه مصرف نفت و گاز را در نظر بگیرید؛ از زمانی که نفت و گاز بویژه پس از انقلاب در دسترس بیشتر مردم ایران قرار گرفت در بسیاری از استان های بینیم که مراکز و جنگل های زخمی شده و رویه نابودی از طریق استفاده چوب به عنوان سوخت دوباره خودشان را ترمیم کرده اند و اکنون بزرگترین خطری که متوجه جنگل ها و مراکز ماست استفاده تجاری و انبوه از چوب نه برای سوخت، بلکه برای استفاده در بناهاست. اگر ما تغییراتی در تغذیه مردم به وجود آوریم فرهنگ را عوض کرده ایم و این می تواند به رشد تولیدات کمک کند. برای نمونه تبدیل گاوداری به مرغداری و پرورش ماهی می تواند بازده بیشتری داشته باشد. برای هر کیلو گوشت گاو ۸ کیلو گندم لازم است و در همان شرایط برای یک کیلو گوشت مرغ سه کیلو گندم و برای یک کیلو گوشت ماهی یک کیلو گندم کافی است. در ایران امروز صحبت از فرهنگ سازی است و منظور از فرهنگ سازی تغییراتی است که باید در فرهنگ ایجاد شود. این مسئله بسیار مهم است، چرا که مردم سابقاً انتقاد از فرهنگ خود تلاش دارند تا فرهنگشان را زنده نگاهدارند و در این راستا همه اقشار جامعه، دولت و نهادها باید همراه باشند. فرهنگ ایرانی در طول تاریخ انعطاف پذیر بوده است و انعطاف پذیری آن به خاطر غنی بودن فرهنگ اصیل ایرانی است و موقعیت جغرافیایی ما و مهم این است که تصادم با آن دعوتی است به بازنگری و ارزیابی خود و جهشی به سوی تکامل باید تشویق شود. در تاریخ ما از جمله اسکندر تا حمله مغول و پس از آن، ایران توانسته تا پس از یک دوره در حال شوک و به تعبیر دکتور زین کوب، «دو قرن سکوت» و یاب گفته دکتور شریعتی «دو قرن شورش» (مجموعه آثار، ۲۷) دوباره خود را باز یابد و حتی در بسیاری از موارد در فرهنگ اشغالگران غلبه یافته و در مورد اعراب (که باید جدا از اسلام بررسی شود) ایرانی هانه تنها ۴ فرقه

اصلی اهل تسنن (مالکی، شافعی، معتزله و حنبلی) را پایه گذاری کردند و صرف و نحو عربی را نوشتند، (دکتور شریعتی، م. ۱۱: ۱) بلکه همان طور که مرحوم مطهری در خدمات متقابل ایران و اسلام اشاره می کند اسلام و ایران مکمل یکدیگر بودند و تاریخ نمونه های بسیاری در تأیید این ادعا دارد. در تمام ادوار، روحیه مردم با او و این که مافرنهنگی داریم که خلاقیت بازسازی و احیای خود را دارد و همواره توانستیم بیگانگان غلبه کند.

چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می دانید پیرامون عناصر آن توضیحاتی ارائه دهید؟
 نباید یک تعریف مورد قبول از فرهنگ داشته باشیم و بعد می توانیم به جزئیات آن بپردازیم و ماهنوز تفاوت بین فرهنگ ایران و تمدن ایرانی را مطالعه نکرده ایم. در مورد توسعه باید بگویم که ما می توانیم از فرهنگ تولید و فرهنگ مصرف صحبت کنیم

در حال حاضر خرده بورژوازی از نوع دکاه ایسم و غرفه ایسم تنها یک هدف دارد و آن افزایش سرمایه و مبادلات بیشتر از طریق تورم است، از این رو اگر ما بتوانیم سرمایه های تجاری را به سوی صنعت و تولید سوق دهیم و انگیزه این تغییرات را به وجود آوریم هم منبع درآمد و هم جهت توسعه را عوض کرده ایم

و معنای آن هم می تواند ارزش گذاشتن بر مصرف و تولید در جامعه باشد. فرهنگ حاکم بر بازار یک فرهنگ متعصب یعنی فرهنگی است که افراد در آن سخت می کوشند تا منافع خود را از طریق نگهداری و تولید دوباره و وضع موجود پیگیری کنند و در این راستا خود دباوری، آینده نگری و کوشش برای خود کفایی در تولیدی معنی است، این فرهنگ می تواند مانعی برای توسعه باشد. شاید اینجا لازم باشد که سه واژه مهم که در ابتدا ذکر شد را تکرار کنم. در ادبیات جامعه شناسی توسعه و جامعه شناسی عقب افتادگی و اقتصاد سیاسی توسعه و در بعضی مکاتب اغلب اوقات صحبت از تکامل است، ولی به ندرت صحبت از تنزل و باریک شدن پتانسیل های می شود که شاید بتوان از آن به معنی «در جاذبه» استفاده کرد. آنچه مهم است این است که در ایران خطر باریک شدن پتانسیل ها و نزول، به مراتب کمتر از کشورهای

پیشرفته است و این بحث را به وقت دیگری موکول می کنیم. در سه دهه گذشته و به نسبت پیش از انقلاب رشد صنعتی بالقوه و بالفعل در ایران چشمگیر بوده است و در عین حال ناموزون و نامنظم. پیشرفت های ایران در نانو تکنولوژی و مقالات زیاد ارائه شده در کنفرانس های معتبر دنیا، صنایع نظامی، فضای، اتمی، کشاورزی و... هم دال بر خلاقیت و توانایی مردم ما و قدم های بزرگی است در فرهنگ سازی و وارد شدن به پروسه توسعه، که پتانسیل تکاملی آن بی نهایت است. آنچه به روشنی دیده می شود این است که با توجه به همه این پیشرفت ها، یک برنامه ریزی استراتژیک (دراز مدت)، پایدار و جامع در هدایت این پیشرفت ها به سوی تکامل و تقلیل آسیب پذیری ها مشاهده نمی شود، برای نمونه ما که یک کشور صادر کننده نفت هستیم باید بیشتر تلاش کنیم که «ناشیم» (تلاش برای تولید مشتقات نفتی تا فروش نفت) و همان طور که پیشتر اشاره کردم باید از هر شبکه نفت (همان طور که زاین موفق بوده است) بیش از ۱۲۰ کالای مختلف شناخته شده که از نفت خام گرفته می شوند. برای صادرات از یک پشکه نفت تولید کنیم، ولی در گذشته به این مسئله توجهی نشده است و مشاهده می کنیم که پتروشیمی ایران به مراتب می توانسته بارشده بیشتر به توسعه کشور کمک کند. در همین راستا باید گفت که وابستگی ایران به بنزین وارداتی، نه تنها می تواند مانعی برای توسعه باشد، بلکه می تواند از نظر دفاعی هم مشکلات اساسی به وجود آورد. امروز ایران حدود ۵۰ درصد از بنزین مصرفی را که یک کالای استراتژیکی است وارد می کند. خارج شدن ارز از مملکت در مقایسه با آسیب پذیری ای که وارد کردن بنزین ایجاد می کند مشکل بزرگی نیست. در ایران بیشتر از چهار پالایشگاه بزرگ بنزین نداریم و این پرسش که چرا در طول ۲۰ سال دولت های آقایان رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد توجهی به این مسئله نشده و باید پاسخ قانع کننده شان را از آنها پرسیم، ولی آنچه مهم است این است که همه نیروهای ضد ایران (صهیونیست و غیر صهیونیست) واقف به این گونه آسیب پذیری ها هستند و آشکارا صحبت از به زانو در آوردن اقتصاد ایران می کنند و اگر هم به رجز خوانی های صهیونیست ها و دیگران اهمیتی داده نشود و به پالایشگاه ها هم از طریق تروریست ها نشان توند آسبی وارد کنند می توانند از طریق ارگان های امریالیستی مانند سازمان ملل و از طریق تحریم این نوع کالا حاضر یاتی به مملکت وارد آورند. هر چند در گذشته و به گمان دولت ایران، تحریم کالاها به خود کفایی بیشتری انجامیده است، در مورد کالاهای استراتژیکی مانند بنزین باید پیش

از تحریم به خود کنای برسیم و مسئله دیگر توسعه ناموزون و ناهنجار است که مدیریت اقتصاد ایران باید توجه خاصی به آن داشته باشند. توسعه ناهنجار و ناموزون وابستگی را تشدید می کند و وابستگی آسیب پذیری را به همراه دارد.

چهار انگارهایی برای رفع یا کاهش موانع توسعه ارائه می دهید؟

لقد پاسخ به پرسش های پیش به تقلیل موانع اشاره کردم، ولی آنچه مهم است این است که شناخت موانع و کالبدشکافی آنها باید در رأس برنامه ریزی توسعه باشد. جذب مغزها، شناخت فرهنگ ها، تمدن ها و سیستم های اجتماعی دنیا برای فهمیدن و شناخت فرهنگ تمدن خود ما و همچنین استفاده از تجربیات دیگران باید بدون تبعیض، تحریف و مسائل انحرافی انجام گیرد. جذب مغزهای توانمند از طریق انگیزه مادی و معنوی عملی شود. اگر شخصی ایرانی که در خسار ج زندگی می کند و به هر دلیلی آزادی فردی، دسترسی به تکنولوژی برای رشد فکری، درآمد خوب، احترام و امنیت خانوادگی و حیثیت شغلی، مذهبی، سیاسی و... دارد، انگیزه ها را در بر گرداندن این اشخاص می دانیم راهی جز وارد مرحله عملی شدن نداریم. تحقیقات انجام شده مستلزم وجود سرمایه برای عملی شدن ایده آل ها و پرورش های تولیدی اند. انگیزه تولید باید آن قدر قوی باشد تا بتواند سرمایه تجاری را بر سرمایه صنعتی تبدیل کند و در این راستا منبع درآمد را عوض کند و تنها مقدار درآمد تورم زا را افزایش ندهد. در حال حاضر

خرده بورژوازی از نوعی که ایسم و غرقه ایسم تنها یک هدف دارد و آن افزایش سرمایه و مبادلات بیشتر از طریق تورم است، از این رو اگر ما بتوانیم سرمایه های تجاری را به سوی صنعت و تولید سوق دهیم و انگیزه این تغییرات را به وجود آوریم هم منبع درآمد و هم جهت توسعه را عوض کرده ایم. با توجه به برنامه های پنج ساله توسعه در کشورهایی مانند چین، روسیه، هند و... مشاهده می کنید که در این کشورها همیشه تغییر به سوی صنعتی شدن از طریق استفاده از سرمایه تجاری است، تا این که افزایش سرمایه تجاری به عنوان هدف اصلی باشد. در ایران سرمایه تجاری هنوز به صورت انگلیس اش ادامه دارد و این بدون حمایت ساختار سیاسی و مذهبی رایج، ناممکن خواهد بود. سرمایه تجاری باید با در نظر گرفتن پتانسیل هاب سرمایه صنعتی تبدیل شود و دولت انگیزه سودا از طریق فعالیت های انگلی (واردات و مبادلات کالا به جای تولید) را می تواند از طریق قوانین مالیاتی از بین ببرد و این مستلزم وجود یک سیاست مستقل و مقتدر دولت بدون ترس و ورودریاستی و خجالت و یا پارتی بازی است، چرا که صحبت از ایران و آینده

ایران است. اشتغال زایی را باید از شعار به سوی واقعیت سوق داد و دولت می تواند نقش مهمی را در ایجاد شغل در بخش عمومی به وجود آورد و از طریق رشد در آمد حاصل از اشتغال زایی در بخش اجتماعی به عنوان یک سیاست به کار گیرد، در عین حال که دیالوگ مردم و دولت گسترده تر می شود. در بیشتر کشورها و بخش عمده یکی بخش دولتی (عمومی) و دیگری بخش خصوصی همیشه از هم تغذیه می کرده اند و این واقعیت باید عوض شود. رکود اقتصادی و بحران مالی اخیر بزرگترین ضربه را به کشورهای زده که در آن بخش خصوصی حاکمیت دارد و خصوصی کردن با وجود یک سرمایه تجاری انگلی می تواند فاجعه آمیز باشد. آنچه اکنون در

باید تحمل عقیده مخالف چه مذهبی، چه سیاسی و فرهنگی و سلیقه ای فردی را داشته باشیم. همه اقتصادهای پیشرفته این ویژگی را دارند و هر سیستمی که تحمل و یا عرضه و لیاقت شنیدن انتقاد سازنده را ندارد و یا از ابراز عقیده مخالف می ترسد نمی تواند از قدرت بالقوه خود استفاده کند

کشورهایی با حاکمیت محض بخش خصوصی مشاهده می شود، ظهور نوعی فاشیسم (به عنوان یک سیستم اقتصادی) بویژه در امریکا در حال رشد است و آنچه ضروری است وجود شد یک بخش اجتماعی مؤثر است تا بتواند هم از قدرت زیاد بخش خصوصی و مضراتش بکاهد و هم دولت را در پیاده کردن سیاست های مردمی همراهی کند. در مقاله ای که به زبان انگلیسی نوشته ام نقش بخش اجتماعی را به عنوان یک بخش مستقل و در مقابل دو بخش دیگر تشریح کرده ام. در کشورهایمانند ایران، وجود یک بخش خصوصی صنعتی کنترل شده و وجود یک بخش دولتی که قدرت تولید دارد می تواند با بخش خصوصی رقابت کند ضروری است و بخشی که می تواند در دراز مدت هم بخش خصوصی را کنترل کند و هم به بخش عمومی (دولت) کمک کند، بخش اجتماعی است. بخش عمومی متشکل از گروه های محلی قومی و مذهبی، مدارس و مساجد و واحدهای اقتصادی کوچک در کنترل مردم در ایران وجود دارد، اما بسیار نامنظم و ضعیف است. دولت

می تواند با شناسایی کالاهای وارداتی بویژه کالاهای مصرفی خود و یا تشویق بخش خصوصی در ایران نمونه آن را تولید کند و از این طریق به مصرف کننده اختیار و قدرت انتخاب بدهد. نقش که سپاه پاسداران به عنوان یک واحد نظامی، انتظامی، اقتصادی و... دارد می تواند از طریق تشویق حتی تولیدات کلبه ای و ایجاد سرمایه در سطح روستاها، فعال و در تقلیل وابستگی به خارج وارد عمل شود. مادر ایران ایجاد شغل های درآمدزای بخش عمومی را باید بیشتر مطالعه کنیم، در عین حال که برای سرمایه تجاری تکلیف و مسئولیت اجتماعی تعیین می کنیم. در کدامین زمان و مکان در ایران شما شنیده اید که سرمایه تجاری حاکم برای تحقیقات در دانشگاهی کمک کرده باشد؟ در کدامین زمان و مکان بورس تحصیلی از سوی مسئولان کشور در اختیار جوانان ماکرار گرفته تا بتواند به سرمایه انسانی مایقزاید؟ چرا تا به حال سرمایه تجاری کلان به جای خریدن آپارتمان در دبی و دیگر نقاط خارج از کشور، از طریق اخذ مالیات برای تحقیق و توسعه در دانشگاه ها استفاده شود؟ هم سیاست مالیاتی و هم سیاست پولی باید در راستای توسعه پایدار و جامعه تغییر کنند، سیستم مالیاتی و پولی ما هرگز برای تحکیم سرمایه تجاری و علیه سرمایه صنعتی کوچک و بزرگ در خود گنجانده اند. در پایان باید اشاره کنم که گفت و گوی مردم و دولت، بدون ترس، شرم و تعارفات، مهم ترین برخورد با مسئله کمبود رشد توسعه کافی در ایران است. آنچه در این رابطه باید یاد از تجربیات دیگران استفاده کنیم و یا خود طراحی کنیم، این است که باید تحمل عقیده مخالف

چه مذهبی، چه سیاسی و فرهنگی و سلیقه ای فردی را داشته باشیم. همه اقتصادهای پیشرفته این ویژگی را دارند و هر سیستمی که تحمل و یا عرضه و لیاقت شنیدن انتقاد سازنده را ندارد و یا از ابراز عقیده مخالف می ترسد نمی تواند از قدرت بالقوه خود استفاده کند.

از میان مکاتب اقتصادی و اجتماعی جهان کدام مکتب را به نظرات خود دزدی دیکتور می دانید؟
 سخن فکری کم بر حسب زدن، انسان را محدود می کند و این است که همه مکاتب به شیوه ای - چیزی مفید برای گفتن دارند، ولی آنچه مهم است هدف و جهت رد یا پذیرش یک مکتب است. از پرسش های کلی، انتقادی و تفکر آمیزتان متشکرم و امیدوارم در آینده بتوانیم روی بعضی از پرسش های بیشتر کار کنیم.

پی نوشت:
 ۱- آفریقایی حاضر به المثل جالبی دارند که اگر یک پسر را آموزش دهی یک نفر را آموزش داده ای ولی اگر یک دختر را آموزش دهی همه روستا را آموزش داده ای.